

ملاحظاتى درباره تصحيح فرامرزنامه بزرگ

دکتر محمود رضایی دشت ارژنه (نویسنده مسؤل)^۱

استاد دانشگاه شیراز

فاطمه صادقی نقدعلی علیاً^۲

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

قدرت اله رسم^۳

دانش آموخته دکتری دانشگاه شیراز

چکیده

فرامرزنامه بزرگ یکی از مهم‌ترین منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه است که در اواخر سده پنجم هجری بر اساس متن منثورى به همین نام سروده شده و وصف کارکیایی‌های فرامرز، پور رشید رستم است. سراینده ناشناس این منظومه توانسته است به شیوه‌ای نگارین و با لحنی حماسی، فرامرزنامه بزرگ را در ۵۴۴۲ بیت بسراید که هم از نظر زبانی درخور توجه است و هم بخش مهمی از روایات حماسی خاندان رستم را در خود جای داده است. ماریولین فان زوتفن و ابوالفضل خطیبی بر اساس سه دست‌نویس، تصحیحی شایسته و عالمانه از این منظومه به دست داده‌اند. در این جستار ضمن معرفی چند و چون این تصحیح دانشمندان، کوشش شده که با توسل به منابع درون‌متنی و برون‌متنی، درباره ضبط برخی از ابیات این منظومه، ضبط‌های پیشنهادی ارائه شود و گره از برخی فروبستگی‌های این منظومه گشوده شود. در فرجام برای حدود چهل و چهار بیت از این منظومه، ضبطی پیشنهادی ارائه گشته است.

واژگان کلیدی: فرامرزنامه بزرگ، ماریولین فان زوتفن، ابوالفضل خطیبی، نقد تصحیح.

^۱ - mrezaei@shirazu.ac.ir

^۲ - sadeghifatemeh@pnu.ac.ir

^۳ - ghodratrasm@gmail.com

۱. مقدمه

چنان‌که از تاریخ بلعمی، زهت‌نامه علایی، مجمل‌التواریخ و القصص و اشارات فرخی برمی‌آید، داستان فرامرز در سده چهارم و پنجم شهرتی بسیار داشته است (نک. خالقی مطلق، ۱۳۶۲: ۸۵). روایات باقی مانده از فرامرز در قالب دو منظومه فرامرزنامه کوچک و فرامرزنامه بزرگ باقی مانده است. فرامرزنامه کوچک که مشتمل بر حدود ۱۶۰۰ بیت است، به وسیله رفیع‌الدین مرزبان فارسی، یکی از شعرای سده ششم فارس در حدود سال ۵۵۵ هجری سروده شده است و درباره کارکیایی‌های فرامرز در دوران کی‌کاووس است که بنا بر آن فرامرز به یاری نوشاد، پادشاه هند می‌شتابد و او را از پنج رنج جانکاه می‌رهاند (نک. نحوی، ۱۳۸۱: ۱۱۹-۱۳۶). فرامرزنامه بزرگ که محور بنیادین این مقاله است، یکی از ارزنده‌ترین منظومه‌های حماسی بعد از شاهنامه است که به شرح کارکیایی‌های فرامرز در هند در زمان کی‌خسرو می‌پردازد. نخستین بار ژول مول در دیباچه شاهنامه شرح کوتاهی از این منظومه به دست داد و به درستی یادآور شد که این منظومه بخشی از کتابی بزرگ‌تر است (نک. مول، ۱۸۳۸: ۴۴ به نقل از فرامرزنامه بزرگ، ۱۳۹۴: بیست و پنج). در سال ۱۳۲۴ فرامرزنامه به وسیله رستم بهرام تقی در بمبئی چاپ سنگی شد. اگرچه ذبیح‌الله صفا پیش از خالقی مطلق این منظومه را اجمالاً معرفی کرد؛ اما خالقی مطلق نخستین کسی بود که به تفصیل درباره این منظومه به پژوهش پرداخت و یادآور شد که منبع منشور فردوسی، کتاب نامه خسروان آزادسرو بوده که مأخذ غیرمستقیم فردوسی نیز در داستان‌های رستم بوده است (فرامرزنامه بزرگ، ۱۳۹۴: بیست و پنج).

نخستین اشاره به فرامرزنامه در مجمل‌التواریخ و القصص است که از این منظومه در کنار سه منظومه گرشاسپ‌نامه، بهمن‌نامه و کوش‌نامه یاد می‌کند: «ما خواستیم که تاریخ شاهان عجم و نسبت و رفتار و سیرت ایشان در این کتاب علی‌اولاء جمع کنیم بر سبیل اختصار از آنچه خوانده‌ایم در شاهنامه فردوسی که اصلی است و کتاب‌های دیگر که شعبه‌های آن است و دیگر حکما نظم کرده‌اند چون گرشاسپ‌نامه و فرامرزنامه و اخبار بهمن و قصه کوش پیل‌دندان» (نحوی، ۱۳۹۹: ۶۷).

فرامرزنامه بزرگ که سال‌ها پس از سرایش گرشاسپ‌نامه بین سال‌های ۴۸۷ تا ۴۹۴ هجری سروده شده است (نک. فرامرزنامه بزرگ، ۱۳۹۴: سی و دو، سی و هفت)، مبتنی بر فرامرزنامه‌ای منشور بوده که بنا بر گزارش تاریخ سیستان، دوازده مجلد بوده است (نک. خالقی مطلق، ۱۳۶۲: ۸۵). خطیبی معتقد است که شاید این فرامرزنامه منشور، منبع هر دو فرامرزنامه کوچک و بزرگ بوده باشد؛ هرچند سراینده فرامرزنامه کوچک آشکارا یادآور شده که منبع او نامه خسروان آزاد سرو بوده؛ اما بنا بر دیدگاه خطیبی، احتمالاً سراینده فرامرزنامه کوچک با میانجی از نامه خسروان آزاد سرو بهره جسته است و این میانجی احتمالاً همان فرامرزنامه منشور بوده است؛ چراکه سندی قطعی نداریم

که بنا بر آن بتوان استدلال کرد که نامه خسروان آزاد سرو در سده پنجم و ششم در دست سراینندگان بوده باشد (نک. فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۴۷ و ۴۸).

خطیبی بر آن است که بیش تر ماجراهای فرامرز در فرامرنامه کوچک نمونه‌ای در فرامرنامه بزرگ دارد؛ اما انبوهی از روایات در فرامرنامه بزرگ وجود دارد که نه در فرامرنامه کوچک و نه در هیچ متن بازمانده‌ی دیگری دیده نمی‌شود؛ از این رو روایات مربوط به فرامرز در هند در اصل یکی بوده که در گذر زمان، به دو صورت متفاوت بیان شده؛ یکی در زمان کی کاووس و دیگری در زمان کی خسرو (نک. همان، ۱۳۹۴: ۴۷ و ۴۸).

این منظومه را ماریولین فان زوتفن و ابوالفضل خطیبی بر اساس دست‌نویس کتابخانه ایندیا آفیس لندن (مورخ ۱۱۶۶ق) که کامل‌ترین نسخه فرامرنامه بزرگ است، نسخه کتابخانه‌ی ایندیا آفیس لندن (بی‌تاریخ) و چاپ سنگی فرامرنامه به کوشش رستم پسر بهرام سروش تفتی تصحیحی عالمانه کرده‌اند. چنان‌که آیدنلو (۱۳۹۵: ۱۷-۱۸) نیز اشاره کرده، در این تصحیح مصححان، دانش‌ورزان با توجه به معیارهایی مانند ضبط نسخه اساس ایندیا آفیس لندن (مورخ ۱۱۶۶ق)، همخوانی ضبط دو نسخه در برابرنگاشته واحد دست‌نویس دیگر، دشوارتر بودن ضبط، شواهد درون‌متنی و برون‌متنی و تصحیح قیاسی، متن این منظومه را به روشی کاملاً علمی-انتقادی تصحیح کرده‌اند. اختلاف نسخ نیز در زیرنویس هر صفحه ارائه شده و مقدمه‌ای محققانه در هشتاد و دو صفحه پیش از آغاز منظومه آمده است. فهرست لغات و ترکیبات برگزیده و اعلام متن نیز در پایان آورده شده است. در این جستار، ضمن ارج نهادن به این تصحیح عالمانه و شایسته، کوشش می‌شود که درباره ضبط برخی از بیت‌ها با توسل به قراین درون‌متنی و برون‌متنی پیشنهادهایی ارائه گردد.

درباره تصحیح منظومه فرامرنامه بزرگ، پژوهش‌های بسیاری صورت نگرفته است و تنها سجاد آیدنلو در مقاله‌ای با عنوان «منظومه‌ای پهلوانی از سده پنجم هجری» ضمن معرفی منظومه و تصحیح آن، درباره ضبط برخی از بیت‌ها، پیشنهادهای شایسته‌ای مطرح نموده است (نک. آیدنلو، ۱۳۹۵: ۱۸-۲۳). بدیهی است ابیات مورد بحث در این مقاله غیر از ابیاتی است که آیدنلو در مقاله خود بررسی کرده است؛ جز آن که اگر نقدی بر ضبط پیشنهادی آیدنلو وارد بوده، درباره آن سخن گفته شده است.

۲. نقد و بررسی

۱. دگر نام‌داران ز بس تافتن بیفتاده از خستگی تن به تن

(فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۳۱۱/۲۵)

اگرچه درباره ضبط واژه «تافتن» به دست‌نویس‌ها اشاره‌ای نشده، به نظر می‌رسد که ضبط «تاختن» ارجح باشد؛ به ویژه که رسم‌الخط تاختن با تافتن بسیار نزدیک است، مگر این‌که چنین در نظر بگیریم که مراد از تافتن،

تافتن عنان و سنان در جنگ بوده که عنان و سنان، به شکل ضمنی حذف گردیده است؛ چنان‌که در شاهنامه می‌خوانیم: «سخن گفتن و بخشش آیین ماست/ عنان و سنان تافتن دین ماست» (فردوسی، ۱۳۸۹: ۱/۹۷).

۲. به تیغ و به گرز و سنان و کمند
همی گشت آن پهلوان بلند
(فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۳۲۶/۲۶)

به نظر می‌رسد «گشت»، در اصل «گُشت» بوده باشد که در چاپ سهواً گشت آمده است؛ چنان‌که بیت سپسین هم مؤید نویسی گُشت است: «فراوان از آن جنگیان کشته شد/ به سر بر سپهر بلا گشته شد».

۳. بدان شیرمردی ز مردانِ کار
سُپردش گزیده دو ره ده هزار
(فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۴۳۴/۳۴)

فیثاغورث اعتقاد داشت که اولین عدد واقعی عدد یک نیست؛ بل که عدد سه است؛ زیرا سه اولین عددی است که با آن می‌توان یک شکل هندسی (مثلث) ساخت و دیگر این که سه اولین عددی است که حاصل ضرب آن در خودش بیش از حاصل جمع آن با خودش است. فیثاغورث برای اعداد جنسیت قائل بود. از نظر او اعداد فرد مذکر و اعداد زوج مؤنث بودند؛ بنابراین سه، اولین عدد مذکر و چهار، اولین عدد مؤنث به شمار آمدند. این چنین بود که سه و چهار اساس طبقه‌بندی‌های مهم مثل تقسیم‌بندی سال به چهار فصل سه ماهه شدند. او جمع اولین عدد زوج و اولین عدد فرد را حاصل اولین لقاح اعداد می‌دانست. از این جا بود که هفت، عدد اصلی خلقت و مقدس‌ترین عدد به شمار آمد و حاصل ضرب ۳ و ۴ یعنی عدد ۱۲ نیز تقدسی تام یافت. زمانی که کارل گوستاو یونگ روان‌پزشک سوئیسی می‌گفت: «رسالت زمان ما حرکت از عدد ۳ به عدد چهار است»، در واقع، از گفتمان فیثاغورثی استفاده می‌کرد. منظور یونگ این بود که در زمانه ما «نرینه‌روانی» به افراط رسیده و نمود آن افراط در جاه‌طلبی، مالکیت‌طلبی، قدرت‌طلبی و حرص مال و جاه است و راه حل برون‌رفت از این بن‌بست، حرکت به سوی «مادینه‌روانی» یعنی قناعت، صبر، سکوت و احترام به طبیعت است (سرگلزایی، ۱۴۰۰، <https://drsargolzaei.com>).

با توجه به مطالب گفته شده، به نظر می‌رسد که ضبط نسخه ن «ده و دو هزار» ارجح باشد؛ به‌ویژه که در بیت ۱۳۳۲ نیز دوازده هزار نفر بودن سپاه اشاره شده است: «بفرمود کز نام‌داران سوار/ ابا گرز و جوشن ده و دو هزار». در شاهنامه نیز بارها به عدد دوازده‌هزار نفر اشاره شده است:

۹. ده و دو هزار استر بارکش
از آن نرّه‌دیوان خنجرگذار
عماری‌کش و گام‌زن شست و شش
ز دیوان جنگی ده و دو هزار
گزین کرد جنگی ده و دو هزار
به شب پاسبانتند بر چاهسار
(فردوسی، ۱۳۸۹، ۸/۲۹۶؛ ۱۶/۲؛ ۳۶/۲)

۴. به پای خود ایدر به دام آمدی همی نام جُستی ز ننگ آمدی
(فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۴۷۷/۳۷)

بیت بدون قافیه است؛ بنابراین به نظر می‌رسد که بنا بر ضبط نسخه ن «جنگ» بر «دام» ارجح باشد: «به پای خود ایدر به جنگ آمدی».

۵. ز بیگانگی مهتر تیره مغز پژوهش چو ننمود در کار نغز،
ز نیرنگ دشمن نکرد ایچ یاد حصاری بدان گونه بر باد داد
(فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۵۵۷/۴۳)

بیگانگی در بیت نخست مفید معنا نیست؛ بنابراین به نظر می‌رسد با توجه به این که فرامرز بیگانه، لباس شیرمرد را می‌پوشد و در هیأت یک دوست موفق می‌شود که دژ طورگ را بگشاید، ضبط «بیگانه‌ای» ارجح باشد؛ یعنی چون طورگ تیره مغز، فرامرز بیگانه را نیک پژوهش نکرد، دژ را بر باد داد.

۶. جهان‌دار تا گرد گیتی بدید چنان دژ نه کس دید و هرگز شنید
(فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۵۹۱/۴۶)

با توجه به این که در دست‌نویس س به جای «بدید»، «پدید» آمده، به نظر می‌رسد مصراع نخست «جهان‌دار تا کرد گیتی پدید» باشد؛ یعنی از وقتی دادار، جهان را بنیان نهاده، کسی چنین دژی ندیده و نشنیده است.

۷. ببر نامه من به رای برین شه هند و کشمیر و والی چین
(فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۷۳۴/۵۶)

سجاد آیدنلو به درستی اشاره کرده که به جای «والی چین» در مصراع دوم، ضبط دشوارتر «رای برین» جای‌گزین شود؛ چرا که بر اساس بیتی از شاهنامه «ز غزنی برو تا به رای برین/ چو گردد تو را تاج و تخت و نگین» و نیز به استناد بیتی از گرشاسپ‌نامه، رای برین اسم مکانی خاص در هندوستان بوده و با رای برین در مصراع نخست، جناس تام دارد (نک. آیدنلو، ۱۳۹۵: ۱۹)؛ اما آیدنلو، رای برین در مصراع نخست را در معنای «مهتر بزرگ هند» دریافته‌اند؛ در حالی که در مصراع نخست نیز به نظر می‌رسد که رای برین، نام خاص شاه هند باشد؛ وگرنه پادشاه هند را رای برین خواندن، نامعهود است و صفت «برین» در این ترکیب چندان سازوار نمی‌نماید؛ چنان‌که در قهرمان‌نامه نیز رای برین، پادشاه هند و پدر سرو خرامان از شخصیت‌های اصلی این اثر است (نک. طرسوسی، ۱۳۹۹: ۱۰۴). بر همین اساس، در بیت ۷۴۵ نیز باید به جای «رای گزین»، ضبط دست‌نویس

ن «رای برین» را جای‌گزین کرد؛ رای برین یک صفت عام نیست که بتوان به جای برین در دیگر ابیات، صفات جای‌گزینی چون گزین آورد و پر پیدا است که چون کاتبان با رای برین به عنوان پادشاه هند آشنا نبوده‌اند و آن را صفتی عام تلقی کرده‌اند، به جای رای برین، رای گزین را در بیت مورد بحث، قرار داده‌اند: «چو آگاه ازو گشت رای گزین/ ز کار کیانوش پاکیزه‌دین». در بیت ۷۶۱ نیز ضبط نسخه ن و س «رای برین» درست است: «ز نامه برآشت رای گزین/ به ابروز خشم اندر آورد چین».

۸. که مردِ خردمند با ساز و بزم نجوید به بی‌داد پیکار و رزم
(فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۷۹۲/۵۹)

صفت «با ساز و بزم» صفت مناسبی برای «خردمند» نیست؛ ضمن این‌که پادشاه هند، اهل ساز و بزم نیست. از این رو نویسنش دست‌نویس س ارجح می‌نماید: «که مرد خردمند با هوش و هنگ/ نجوید به بی‌داد پیکار و جنگ».

۹. ز غریدن کوس و اسبِ نبرد از آواز گردان و از خاکِ گرد،
تو گویی پدیدار شد رستخیز سم اسب مر گرد را گفت خیز
همی گرد بر شد به کردارِ ابر جهان شد به‌هنگامِ گرگ و هژبر
(فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۸۲۰/۶۲-۸۲۳)

درست است که در بیت دوم و سوم از برخاستن گرد و خاک یاد شده؛ اما به نظر می‌رسد بیت نخست پیوندی با گرد و خاک نداشته باشد؛ بل که ابتدا به‌واسطه غرش کوس و اسب و آواز گردان و هیمنه آن‌ها، رستاخیزی به پا شده و سپس به‌واسطه رستاخیز آن‌ها، زمین و زمان را خاک در برگرفته است. از این رو ضبط «خاکِ گرد» ضمن آن‌که در گستره ادب فارسی به این شکل به کار نرفته، با «غریدن» و «آواز» در این بیت ناهم‌ساز است و به نظر می‌رسد ضبط نسخه ن «دار و برد» هم حماسی‌تر باشد و هم با غریدن و آواز یلان، سازگارتر.

۱۰. بفرمود تا کوس بر پیل مست بیستند و خود بر تکاور نشست
بتوفید کوه و بغرید نای خروشیدن کوس و هندی‌درای
(فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۸۲۸/۶۲)

درست است که در شاهنامه، گاه به‌واسطه آواز گردان، کوه می‌توفد و به لرزه درمی‌آید: «از آواز گردان بتوفید کوه/ زمین شد ز نعل ستوران ستوه»؛ اما نمی‌توان تصور کرد در بیت دوم فرامرنامه، ابتدا کوه بلرزد و سپس نای و کوس و هندی‌درای به فریاد درآید؛ بنابراین چون توفیدن کوه در بیت دوم هیچ مناسبیتی با نای، کوس و

هندی‌درای ندارد، به نظر می‌رسد ضبط نسخهٔ اساس (ر) و س ارجح باشد: «بتوفید کوس و بغرید نای»؛ هرچند ضبط مصراع دوم نیز استوار نمی‌نماید.

۱۱. چو پشتِ کمان بر زره خم گرفت خم چرخ گوشه فراهم گرفت
(فرامرزننامهٔ بزرگ، ۱۳۹۴: ۹۳۶/۷۱)

خطیبی در توضیح زره در مصراع نخست آورده است: «س: زه (وزن درست نیست)؛ متن ر (زره تصحیف زهش؟)» (فرامرزننامهٔ بزرگ، ۱۳۹۴: ۷۱)؛ اما به نظر می‌رسد که مصراع نخست مشکلی ندارد و «زه» را باید «ز زه» نوشت و خواند: وقتی پشت کمان، به واسطهٔ کشیدن زه، خم شد و آمادهٔ تیراندازی، چرخ از ترس گوشه فراهم گرفت. «چو» و «بر» هم در جایگاه دو حرف اضافه و یک متمم (پشت کمان) آمده و ویژگی سبکی است؛ هرچند شاعر «چو» حرف ربط را از چو در معنای حرف اضافه فرق نهاده است.

۱۲. که چون کرد مرد مهندس شمار برآمد فزون‌تر ز پانصد هزار
(فرامرزننامهٔ بزرگ، ۱۳۹۴: ۹۸۴/۷۴)

اگرچه مصراع دوم منطبق با دست‌نویس اساس (ر) است؛ اما با توجه به بیت ۹۹۸ «سخن گفت نزدیک آن نام‌دار/ که باشد فزون پنج ره صد هزار» و بیت ۱۳۰۳ «یکی لشکری کرد آن نام‌دار/ ز نام‌آوران پنج ره صد هزار»، به نظر می‌رسد که ضبط نسخهٔ س اصیل‌تر باشد: «فزون آمد از پانصد بار هزار».

۱۳. بفرمود تا هفت‌صد زنده‌پیل ببردند بر سان دریای نیل
بریشان بیفکننده برگستوان ابا تیغ و نیزه چو کوه روان
(فرامرزننامهٔ بزرگ، ۱۳۹۴: ۹۸۰/۷۴)

آیدنلو معتقد است که «ضبط نسخه اساس و نیز چاپ سنگی منظومه، "گران" است و به نظر نگارنده نیازی نیست به «روان» تصحیح قیاسی شود» (آیدنلو، ۱۹:۱۳۹۵). اگرچه پیشنهاد آیدنلو صائب است؛ اما به نظر می‌رسد با توجه به در حرکت بودن پیل، همان ضبط کوه روان ارجح باشد؛ به‌ویژه که شاعر گاو کوهی در حال حرکت را نیز به «کوه روان» همانند کرده و گویی یکی از تصویرهای کلیشه‌ای شاعر در سرایش فرامرزننامه است: «یکی گاو کوهی چو کوه روان/ ز کوه اندر آمد به صحرا دمان» (فرامرزننامهٔ بزرگ، ۱۳۹۴: ۵۱۴۴/۳۴۹).

۱۴. سپردم ترا کوس و پیل و سپاه همی باش واقف ازین جایگاه
(فرامرزننامهٔ بزرگ، ۱۳۹۴: ۱۰۳۳/۷۷)

به نظر می‌رسد که در مصراع دوم، ضبط دست‌نویس ن «با نام» نسبت به واژهٔ عربی «واقف» ارجح باشد و کاتبان ضبط دشوار با نام را به ضبط سادهٔ واقف بدل کرده‌اند. فرامرز لشکر را در غیابش به همایون پور زواره

می‌سپارد و از او می‌خواهد که با سامان دادن درست سپاه و مدیریت آن، نام و آوازه‌ای نیک از خود برآورد و خوش بدرخشد.

۱۵. سراسر سپه را به هم برزدند سپردند و گشتند و بر سر زدند
(فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۱۴۱۰/۱۰۳)

در مصراع دوم، سپردن مفید معنای درخوری نیست و به نظر می‌رسد که «سپردن» در معنای لگدکوب کردن ارجح باشد؛ یعنی بسیاری از سپاهیان مغلوب را زیر نعل اسب، درنوردیدند و بسیاری را کشتند و بسیاری را گرز بر سر کوفتند.

۱۶. نویسد یکی نامه پاکیزه‌وار به نزدیک آن مرد ناهوشیار
(فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۱۵۷۰/۱۱۴)

با توجه به این که نامه فرامرز به مهارک سراپا تهدید و درشتی است:

ز بی‌دانشی جسته‌ای برتری ز بدگوهری از سگان کم‌تری
ز بدگوهری بر تو این بس نشان که بی‌نام بر تخت گردن‌کشان
نشستی و از خود نیایدت شرم به گیتی ندانی همی سرد و گرم
(فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۸۲۰/۶۲-۸۲۳)

به نظر می‌رسد که ضبط نسخه ن «نوشتند یک نامه با گیر و دار» نسبت به «پاکیزه‌وار» ارجح باشد که البته ضبط نسخه ن به این شکل هم قابل تصحیح است: «نویسد یکی نامه با گیر و دار».

۱۷. چنان دان که هرکس که او نام جست به خون شست رخسار خود را نخست
ز آب و ز آتش نه پرهیز داد ز تیغ اجل نیز نگریز داد
(فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۱۶۴۳/۱۱۹)

با توجه با این که بیت دوم در حالت سوم شخص است، ضبط مصراع دوم بیت درست و به‌هنگار نمی‌نماید و به نظر می‌رسد ضبط درست بیت چنین بوده باشد: «ز آب و ز آتش نه پرهیز داد/ ز تیغ اجل نیز نگریز داد» که به دلیل همانندی شکل نوشتاری دال و واو، چنین گشتگی‌ای وارد متن شده است.

۱۸. سپردند لشکر همه زیر پای ز هندو نماندند یک تن به جای
(فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۱۷۹۹/۱۲۹)

به نظر می‌رسد ضبط سپردن در معنای پای‌مال و لگدکوب کردن بر سپردن ارجح باشد؛ به‌ویژه که قرینه زیر پای، مؤید ضبط سپردن است.

۱۹. رسیدم به قنوج ای شهریار! ابا رای هندی شه زنگبار
(فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۱۹۸۱/۱۴۲)

درست است که هندیان سیاه‌چرده گاه به زنگیان تشبیه می‌شدند و در همین منظومه نیز چنین اشاراتی وجود دارد: «چو برخوانی این نامه را بی‌درنگ/ بر آرای و برکش سپه سوی زنگ» (همان: ۴۸)؛ اما زنگبار اسمی خاص و نام مملکتی در افریقای شرقی در کنار اقیانوس هند بوده است و پیوندی با هندوستان ندارد و از این رو در مصراع دوم، به نظر می‌رسد ضبط نسخه س «نام‌دار» بر زنگبار ارجح باشد.

۲۰. ز بس لشکر سرو و ایوان و باغ پر از سنبل و لاله هامون و راغ
فراوان درو گلستان و سرای به پاکی به‌سان بهشت خدای
(فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۲۱۱۱/۱۵۵)

سجاد آیدنلو درباره ترکیب لشکر سرو در مصراع نخست معتقد است که: «ترکیب لشکر سرو در این بیت و با در نظر گرفتن بیت‌های پیش و پس، مبهم و نامناسب می‌نماید. ضبط نسخه بدل نیز در رفع ابهام مفید نیست و باید بیش‌تر درباره آن تأمل شود و اگر نتیجه روشنی به دست نیامد، نشانه ابهام و فساد ضبط (؟) در برابر آن گذاشته شود» (آیدنلو، ۱۳۹۵: ۲۰)؛ اما به نظر می‌رسد با توجه به این‌که لشکر گل و لشکر زمستان در گستره ادب فارسی به کار رفته و گاه کل باغ در هیأت لشکرگاهی پدیدار می‌شده، ترکیب لشکر سرو نیز معنی نداشته باشد؛ به‌ویژه که سروهای بلند در کنار هم لشکری از سربازان را در ذهن تداعی می‌کند.

۲۱. بگیر آن‌که من دوستدار توام گرفتار خوبی و کار توام
دگر آن‌که از دد ره‌انیده‌ای به آرام خویشم رسانیده‌ای
دگر آن‌که بر بوده‌ای دل ز من سزد گر ببخشایی اکنون به من
(فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۲۲۵۷/۱۶۵)

ابراز عشق دختر کهیلا بر فرامرز، از نظر ساختار، اقتباسی آشکار از ابراز عشق تهمینه بر رستم در شاهنامه است:

یکی آنک بر تو چنین گشته‌ام خرد را ز بهر هوا کشته‌ام
و دیگر که از تو مگر کردگار نشانند یکی پورم اندر کنار

سه دیگر که اسپت به جای آورم سمنگان همه زیر پای آورم

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۲۳)

با توجه به این الگو، به نظر می‌رسد نویسنش «بگیر» در مصراع نخست بیت اول، گشته «یکی» باشد: «یکی آن‌که من دوستدار توام». در ادامه به «ودیگر» و «سه‌دیگر» نیز اشاره شده است.

۲۲. بپرسید و گفتا بدین تیره‌شب چرا رنجه گشتی تو ای نوش‌لب؟

(فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۲۲۸۸/۱۶۷)

در توضیح مصراع نخست، مصححان نوشته‌اند: «ر، س: نیم‌شب (قافیه درست نیست)، متن: ن:»؛ اما روشن نشد که چرا ضبط «نیم‌شب» که بر اساس نسخه اساس (ر) و دست‌نویس س است، از نظر قافیه مشکل دارد؛ اما ضبط نسخه ن «تیره‌شب» بدون مشکل است؟ لذا به نظر می‌رسد که همان ضبط نسخه اساس و س «نیم‌شب» ارجح است.

۲۳. نه کارند و ورزند و نی بدروند نه نیکی شناسند و هم بد روند

(فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۲۴۵۹/۱۷۹)

با این‌که هم نسخه اساس (ر) و هم نسخه س در مصراع دوم بیت، «نه بد روند» ضبط کرده‌اند، مصححان نویسنش نسخه ن «هم بد روند» به متن آورده‌اند؛ در صورتی که با توجه به ساختار بیت و تکرار نه و نی در طول بیت، به نظر می‌رسد که «هم» نیز «نه» بوده باشد: «نه نیکی شناسند و نه بدروند»؛ یعنی دوال‌پایان میانه‌حال‌اند؛ نه نیک نیک‌اند و نه راه بد می‌روند و گم‌راهی پیشه می‌کنند.

۲۴. کلید در کام دادست و بس به بی‌داد هرگز مزن یک نفس

ز خود دادن بهره نیک و بد به از هرچه جویی به نزد خرد

(فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۲۸۱۳/۲۰۲)

اگر چه ضبط مصراع نخست بیت دوم قابل توجه است، به نظر می‌رسد که ضبط دست‌نویس ن «ز خود داد دادن بهر (به هر) نیک و بد» ارجح باشد؛ تعبیری که در شاهنامه هم آمده است:

هرآن کس که با داد و روشن دلید از آمیزش یک‌دگر مگسلید...

دگر داد دادن تن خویش را نگه داشتن دامن کیش را

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۲۳/۲)

۲۵. بدی مهر و ماه از خوشی چون بهشت که فصل ربیع اندرو لاله کشت

(فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۲۹۰۶/۲۰۹)

سجاد آیدنلو در توضیح ضبط مهر و ماه، بر آن است که نویسنش «مهرماه» (مجازاً به معنای پاییز) ارجح می‌نماید؛ چرا که شاعر پس از اشاره به چهار فصل در بیت ۲۹۰۴، در سه بیت بعد از آن بار دیگر از سه فصل زمستان، پاییز و بهار نام برده است (آیدنلو، ۱۳۹۵: ۲۱)؛ اما به نظر می‌رسد همان ضبط دشوارتر «مهر و ماه» اصیل‌تر باشد؛ زیرا در متون کلاسیک، گاه به جای کسره اضافه، واو می‌آمده است؛ چنان‌که در بیتی از شاهنامه نیز این امر دیده می‌شود:

اگر یادگار است از و ماه و مهر بکوش و به رنج ایچ منمای چهر
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۰/۱: ۸۹)

خالقی مطلق در توضیح ماه و مهر آورده است: «شگفت است که در همه دست‌نویس‌ها، «ماه و مهر» دارند، در حالی که «ماه مهر» مورد انتظار است؛ یعنی مهرماه که ماه پیروزی فریدون بر ضحاک و ماه برگزاری جشن مهرگان است» (خالقی مطلق، ۱۳۹۱: ۹/۱۰۸). مسکو، کزازی، برگ‌نیسی «ماه مهر» آورده‌اند (مسکو، ۱۳۹۶: ۱/۱۰۷۹؛ کزازی، ۱۳۹۳: ۱/۱۰۷۳/۶۹؛ برگ‌نیسی، ۱۳۸۹: ۱۰۷۲/۱۴۶).

جوینی با ضبط این ترکیب مثل خالقی مطلق به صورت «ماه و مهر» معتقد است که: «واو بین «ماه و مهر» به جای کسره اضافه می‌باشد که خاص یک حوزه جغرافیایی بوده و در نسخه فلورانس و لنینگراد دیده شده است» (جوینی، ۱۳۹۱: ۱/۱۲/۳۸۹)؛ بنابراین به نظر می‌رسد که در مصراع مورد بحث نیز، «مهر و ماه» در معنای ماه مهر (پاییز) اصیل‌تر باشد. در واقع چون مهرماه در عروض به شکل مهرماه خوانده و تقطیع می‌شود، شاعر به جای کسره، واو آورده است.

۲۶. سپهبد بفرمود تا چند مرد بتازند و از ره برآرند گرد
بینند کان سهمگین نعره چیست در آن بیشه آواز از آن گونه کیست
(فرامرزناسمه بزرگ، ۱۳۹۴: ۲۱۰/۲۹۲۸)

در مصراع دوم بیت نخست، با این که ضبط نسخه اساس و س «بساژند» بوده، مصححان نویسنش دست‌نویس ن «بتازند» را ارجح دانسته و به متن آورده‌اند که به نظر می‌رسد کاتب نسخه ن با تصرف در متن، واژه ساده‌تر را وارد متن کرده است؛ اما عکس آن صادق نیست. پس همان ضبط دشوارتر نسخه اساس و س «بساژند» در معنای «آماده شدن»، قابل توجیه است: فرامرز فرمان می‌دهد که چند مرد ساخته و آماده، فراز و نشیب ره را بپایند تا ببینند که خاستگاه نعره سهمگین کجا بوده است؟

۲۷. سپهید سوی خنجر آهنگ بُرد به هرکس که می‌زد همی کرد خُرد
(فرامرزناسمه بزرگ، ۱۳۹۴: ۲۱۶/۳۰۰۴)

مصححان در توضیح ضبط بیت فرموده‌اند: «ر.س: کرد (در ر قافیه درست نیست)؛ متن ن. ن: خورد؛ س: برآورد از لشکر زنگ کرد» (همان)؛ بنابراین با این‌که ضبط نسخه اساس، «کرد» بوده، مصححان نویسنش دست‌نویس ن «برد» را به متن آورده‌اند؛ در حالی که اولاً مرسوم نیست با خنجر کسی را خرد کنند و ثانیاً معمولاً در فرامرزننامه، خرد را به شکل خورد می‌نویسند. پس با توجه به این‌که فرامرز به جنگ زنگیان رفته، به نظر می‌رسد که در مصراع نخست ضبط دست‌نویس اساس «کرد» و در مصراع دوم ضبط نسخه س حماسی تر و ارجح تر است: «سپهید سوی خنجر آهنگ کرد/ برآورد از لشکر زنگ کرد/گرد».

۲۸. به زین اندرون گرزّه گاوسار خلیده ازو زهره روزگار
 به بند کمر تیغ زهرآبگون چو از برز کوه اژدهای نگون
 نشست از بر اسپ شیرنگ شاد سوی رزم نراژدها شد چو باد
 (فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۳۲۴۶/۲۳۱)

با توجه به این‌که فرامرز عازم جنگ با اژدها می‌شود، به نظر می‌رسد که مصراع دوم بیت دوم پیوندی با بیت بعد از خود ندارد و بیت یا ابیاتی بعد از این مصراع افتاده است؛ چون قاعدتاً می‌بایست بیت یا ابیاتی در ادامه این مصراع می‌آمد که مثلاً وقتی اژدهای نگون بخت از برزکوه پدیدار شد و رویاروی فرامرز قرار گرفت، فرامرز سوار بر اسب به جنگ با او رفته است؛ مگر این‌که چنین تصور کنیم که تیغ زهرآبگون به اژدهای نگونی مانند شده که از بند کمر فرامرز آویخته است.

۲۹. چو شیرنگ سرکش مر او را بدید خروشید و جوشید و اندر دمید
 رمید و نشد پیش نراژدها ز گردش نهان گشت روی هوا
 (فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۳۲۶۵/۲۳۳)

با توجه به این‌که اسب فرامرز با دیدن اژدها ترسیده و او را یارای رویارویی با اژدها نبوده است، به نظر می‌رسد که ضبط «اندر شمید» بر «اندر دمید» ارجح باشد؛ به‌ویژه که دست‌نویس (ن) نیز نویسنش «شמיד» را آورده که به احتمال قریب به یقین، گشته «شمید» است.

۳۰. مهانش همه پاسخ آراستند به نوئی برو آفرین خواستند
 (فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۳۳۴۱/۲۳۸)

دست‌نویس س، «به نوعی» ضبط کرده است؛ اما ضبط درست واژه، «به نوئی» است.

۳۱. که پیروزبخش‌ست و پیروزگر نماند ترا روزِ سختی ز بر
 (فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۳۵۹۸/۲۵۴)

نسخه‌اساس «به بر» ضبط کرده؛ اما مصححان ضبط دست‌نویس س را به متن آورده‌اند که با این ضبط، معنای محصلی از مصراع دوم برنمی‌آید. شاید نماند، در اصل «بماند» بوده باشد که در این صورت ضبط «به بر» ارجح می‌نماید: «بماند ترا روز سختی به بر»: خداوند تو را در روزگار سختی در برمی‌گیرد و رهایت نمی‌کند.

۳۲. چنان دان که بازارگانی بدم یکی مایه در کاروانی بدم
(فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۳۶۰۵/۲۵۵)

آیدنلو معتقد است که: «صورت "مایه در" معنای درستی در مصراع دوم ندارد. ضبط چاپ سنگی «مایه‌ور» و احتمالاً همین وجه صحیح است که به صورت صفت کاروان و کاروانی آمده است» (آیدنلو، ۱۳۹۵: ۲۱)؛ اما به نظر می‌رسد که همان ضبط اساس «مایه» ارجح باشد؛ در واقع بازگان می‌گویند من در میان کاروانیان، از نظر مال و منال از همه سر بودم و خود یکی مایه بوده‌ام؛ چنان‌که چنین تعبیری در شاهنامه هم آمده است:

تو بر راه من بر ستیزه مریز که من خود یکی مایه‌ام در ستیز
به پیش سپه در طلایه منم جهان‌جوی و در قلب مایه منم
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۳۲۶/۵؛ ۲۳۷/۷)

۳۳. یکی لخت از آن مو بر آتش نهد مگر کز زمانه خلاصی دهد
(فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۳۶۸۵/۲۵۹)

این که برای سیمرخ لفظ «مو» به کار رفته، خالی از اشکال نیست و بعید نیست ضبطی فاسد باشد.

۳۴. ابا مرد نادان به کارِ درشت مشو، گرنه زان خاری آید به مشت
(فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۳۸۲۷/۲۶۷)

اگرچه ضبط «خاری» درست است، با توجه به این‌که در دست‌نویس س «خواری» آمده، این ضبط نیز قابل تأمل است: اگر با نادان به کار درشت مبادرت کنی، تنها خواری بهره‌ات خواهد شد؛ به‌ویژه که دست مشت کرده، کم‌تر از خار آسیب می‌بیند.

۳۵. به گفتار شیرین مگر بگذرد دمِ اژدها خیره کس نشمرد
(فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۳۸۹۵/۲۷۱)

اگرچه ضبط مصراع دوم به همین شکل قابل توجیه است، با توجه به کاربرد «دم اژدها سپردن» در شاهنامه، به نظر می‌رسد که ضبط ارجح مصراع چنین باشد: «دمِ اژدها خیره کس نسپرد». در شاهنامه می‌خوانیم:

کسی کو دم اژدها بسپرد ز رای جهان آفرین نگذرد

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۹۹۵/۳۳۶/۲)

خالقی مطلق، جیحونی، کزازی و مسکو واژه «دم» را در این بیت شاهنامه، به فتح اول ضبط کرده‌اند و تنها جوینی این واژه را (دم) به ضم اول آورده است. جوینی در شرح این بیت بر آن است: «به نظر بنده باید در این بیت "دم" را به ضم بخوانیم تا معنی مناسبی داشته باشد نه به فتح آن؛ زیرا سیاوش در پاسخ کرسیوز گوید: تو بیهوده خودت را برایم اندوهگین مگردان و گمان بد به افراسیاب مبر. تو می‌دانی که من به وی بدی نکرده‌ام و هرگاه کسی دم اژدها را لگد کند بی‌گمان به وی حمله می‌کند و گزند می‌رساند» (جوینی، ۱۳۹۱: ۵۱۴/۴).

کزازی معتقد است: «کسی که دم اژدها را می‌سپرد؛ کنایه از نیرومندی بی‌باک که از هیچ‌کس و هیچ‌چیز هراس و پروا ندارد. این بیت خبری هنری است که سیاوش به یاری آن، می‌خواهد دل گرسیوز را آرام گرداند و از بیم و نگرانی بپردازد. او گرسیوز را به شادی و آرامی می‌خواند و او را می‌گوید که حتی بی‌باک‌ترین و نیرومندترین کسان نیز نمی‌توانند از خواست و رای جهان آفرین سر بتابد و هیچ‌کاری نیست که بی‌خواست وی به انجام بتواند رسید. پس دل آسوده دار و بیش از بدکاری‌های افراسیاب میندیش» (کزازی، ۱۳۹۳: ۴۵۰/۳).

خالقی مطلق همچون کزازی همین برداشت را از این بیت داشته است: «دم یا دم؟ ولف در فرهنگ خود «دم» خوانده است و روکرت در ترجمه خود «دم». معنای محتمل‌تر این‌جا «دم» است. می‌گوید: «کسی که در مردانگی در دهان اژدها رود، باز نمی‌تواند از خواست خداوند سر بپیچد و یا: حتی در دهان اژدها نیز مشیت خداوند هنوز شامل حال ما است» (خالقی مطلق، ۱۳۹۱: ۶۷۶/۹). رواقی در فرهنگ شاهنامه بر اساس ضبط مسکو، عبارت «دم اژدها را سپردن» را به معنی «خطر کردن و خود را در مهلکه و سختی انداختن تلقی کرده است (نک. رواقی، ۱۳۹۰: ۱۱۴۶/۱).

اگرچه هر دو تعبیر «دم یا دم» قابل توجیه است، آمدن مضمون «دم مار پسودن» در کوش‌نامه، برهان قاطعی در تأیید دیدگاه جوینی و روکرت است؛ بنابراین خوانش «دم اژدها را سپردن» را موجه‌تر می‌نماید:

تو را با چنین رایتان خود چه کار پسودن به بیهوده دنبال مار

(ایرانشان بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۵۰۴)

از طرف دیگر «دم اژدها سپردن» در معنی خطر کردن و در مهلکه افتادن و با دلیری در دهان اژدها رفتن، مضمونی است که در متون حماسی بسیار آمده است؛ چنان‌که همراهان فرامرز هنگام رفتن فرامرز به جنگ اژدها می‌گویند:

بد آید سپه را به سر هر زمان که هر دم رود در دم بدگمان

(فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۳۱۶۹/۲۲۶)

بنابراین با توجه به تعبیر به کار رفته در شاهنامه و کوش‌نامه، ضبط «دَم/دُم اژدها خیره کس نسپرد»، ارجح می‌نماید.

۳۶. پراکنده، آواره هر سو روان چو مُردار و چون گُردِ گِردِ جهان
(فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۳۹۱۱/۲۷۲)

این‌که مناسبتی بین مردار و گرگ یا کرگ نیست و از دیگرسو، مردار نمی‌تواند گرد جهان بگردد، نشان از ضبط فاسد مصراع دوم دارد که تا یافته شدن ضبطی جای‌گزین، بهتر است نشانه فساد ضبط (؟) در جلوی بیت قرار داده شود.

۳۷. چنین آرزو خاست در جانِ ما برین‌ست جاوید فرمانِ ما،
که با تو مرا آشنایی بود ز دیدارِ تو روشنایی بود
(فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۴۴۶۱/۳۰۳)

به نظر می‌رسد که ضبط دست‌نویس س «پیمان»، بر «فرمان» ارجح باشد؛ زیرا معنای محصلی از فرمان بر نمی‌آید و محور سخن، بر پیمان بستن است.

۳۸. تو نیز از بزرگی و داد و خرد همان کن که در مردمی را سزد
(فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۴۶۴۸/۳۱۵)

با توجه به کاربرد مکرر «مر» و «را» به عنوان یک ویژگی سبکی در سبک خراسانی، به نظر می‌رسد که ضبط ارجح مصراع چنین باشد: «همان کن که مر مردمی را سزد».

۳۹. خدنگش گذر کرد بر سوی دل ز خونش پر از خاک شد تیره‌گل
(فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۴۷۴۸/۳۲۲)

ضبط مصراع دوم فاسد می‌نماید و این‌که از خون کسی خاک پر از تیره‌گل شود، معهود نیست. شاید ضبط مصراع چنین بوده باشد که: «ز خونش بر از خاک شد تیره گل»؛ یعنی به واسطه خون او خاک، به گلی تیره بدل شد؛ هرچند حرف اضافه «از»، مصراع را دچار تعقید کرده است.

۴۰. چو با زیر آهنگِ بم ساختند دل زُهره از تن بپرداختند
(فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۵۰۸۰/۳۴۴)

ترکیب «دل از تن پرداختن» چندان کاربرد ندارد و به نظر می‌رسد ضبط نسخه ن «غم» ارجح باشد: «دل زهره از غم پرداختند» که با این ضبط، هم بیت دو قافیه و موسیقی قوی‌تری دارد و هم معنای سراسر تری می‌توان از

مصراع دریافت کرد: چنان زیبا نواختند که حتی گره از کار خنیاگر فلک، زهره گشودند و به غم و غصه‌اش پایان دادند.

۴۱. که گر چند رامش خوش و خرمست
به اندیش دل پرخرد در غمست
(فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۵۱۶۴/۳۵۰)

اگر همین ضبط اصیل باشد، قاعدتاً باید آن را به شکل «اندیشه» به معنای دل‌نگرانی و تشویش آورد: اگرچه فرامرز ظاهراً خوش و خرم است، اندیشه و نگرانی، دل پرخردش را سخت غصه‌دار کرده است؛ اما ضبط دست‌نویس ن «بدانش» هم قابل تأمل است: اگرچه فرامرز، در ظاهر خوش می‌خرامد و خرم است؛ اما بدان که به خاطر دختر فرطورتوش، دل پرخردش، سراپا غمین و فسرده است.

۴۲. چو پَر حواصل برآورد زاغ
برافروخت کیوان ز نیلی چراغ
(فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۵۲۴۴/۳۵۶)

به نظر می‌رسد که «کیوان» در مصراع دوم گشته «کیهان» بوده باشد: کیهان و جهان، به واسطه طلوع خورشید، روشن شد.

۴۳. تنش را ز پیکان چو بردوختی
ز سوفار پر، خون او سوختی
(فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۲۱۹۴/۱۶۱)

ترکیب «خون سوختن» چندان معهود نیست و احتمال دارد خون گشته «خان» بوده باشد: خان و مان و بنیاد او را سوزاند و بر باد داد. در دست‌نویس اساس هم «خوان» نوشته سپس روی «ا»، خط کشیده است. از دیگر سو دو دست‌نویس ن و س «ز سوفار بر» ضبط کرده‌اند که با توجه به کاربرد یک متمم با دو حرف اضافه، ضبط قابل تأملی می‌نماید؛ به ویژه که ترکیب «سوفار پر» در معنای پر سوفار در متون حماسی دیده نمی‌شود.

۴۴. سپهبد بر او به زانو نشست
گشاده‌دل و دست کرده به بست
(فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۲۶۵۷/۱۹۲)

«دست به بست کردن» ترکیبی سازوار نیست و احتمالاً ضبطی فاسد است. نویسنده نسخه ن «برده بست» هم گرهی از ابهام مصراع نمی‌گشاید. شاید در اصل «دست کرده به دست» بوده باشد؛ یعنی فرامرز در حالی که دستان خود را در هم حلقه کرده بود و به زانو نشسته بود...

۳. نتیجه‌گیری

در این جستار ضمن معرفی تصحیح دقیق و عالمانه‌ی ماریولین فان زوتفن و ابوالفضل خطیبی بر اساس سه دست‌نویس از منظومه ارزشمند و مهم فرامرزننامه بزرگ و ذکر شایستگی‌های این تصحیح، کوشش شد که با

توسل به منابع درون‌متنی و برون‌متنی از برخی فروبستگی‌های این تصحیح گره‌گشایی شود و ضبط پیشنهادی ارجحی در خصوص حدود چهل و چهار بیت این منظومه ارائه شود. نگارندگان پس از واکاوی کامل این تصحیح، دریافتند که در برخی از موارد نارسایی‌ها و ابهامات بیت، از عدم توجه کافی به بافتار متن ناشی شده و به پیوند عمودی ابیات کم‌تر توجه شده است. از دیگر سو در برخی موارد توجه ناکافی به قراین برون‌متنی باعث شده است که مصحح نویسنده را ارجح بدانند که پشتوانه ادبی استواری ندارد. البته در مواردی نیز پیشنهاد نگارندگان جنبه استحسانی دارد و الزاماً نویسنده مصححان منظومه نادرست نیست.

فهرست منابع

- آیدنلو، سجاد. (۱۳۹۵). «منظومه‌ای پهلوانی از سده پنجم هجری»، جهان کتاب، سال ۲۱، شماره ۸ و ۷، صص ۱۸-۲۲.
- ایرانشان بن ابی‌الخیر. (۱۳۷۷). کوش نامه، تصحیح جلال متینی، تهران: علمی.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۶۲). «مطالعات حماسی (فرامرنامه)»، نشریه ادبیات و علوم انسانی، شماره ۱۲۸-۱۲۹، صص ۸۵-۱۲۱.
- رواقی، علی. (۱۳۹۰). فرهنگ شاهنامه، تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
- سرگلزایی، محمدرضا. (۱۴۰۰)، «همه چیز از فیثاغورث شروع شد»، <https://drsargolzaei.com>
- طرسوسی، ابوظاهر محمد بن حسن. (۱۳۹۹). قهرمان‌نامه، تهران: خاموش
- فرامرنامه بزرگ. (۱۳۹۴). به کوشش ماریولین فان زوتفن و ابوالفضل خطیبی، تهران: سخن.
- کزازی، میرجلال‌الدین، (۱۳۸۵). نامه باستان (گزارش و ویرایش شاهنامه)، تهران: سمت.
- نحوی، اکبر. (۱۳۹۹). مجمل‌التواریخ و القصص، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن.
- نحوی، اکبر. (۱۳۸۱). «ملاحظات درباره فرامرنامه و سراینده آن»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۱۶۴، صص ۱۱۹-۱۳۶.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۴). شاهنامه (بر اساس چاپ مسکو). به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۰). شاهنامه. به تصحیح و مقدمه تحلیلی مصطفی جیحونی، اصفهان: شاهنامه‌پژوهی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۹). شاهنامه. به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: دایره‌المعارف اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۸). شاهنامه از دست نویس موزه فلورانس. تصحیح و شرح عزیزاله جوینی، تهران: دانشگاه تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۵). شاهنامه، به تصحیح و توضیح کاظم برگ‌نیسی، تهران: انتشارات فکر روز.